

کلام شیعی؛

دوره‌های تاریخی، رویکردهای فکری

محمدصفر جبرئیلی*

چکیده

علم کلام مانند دیگر علوم سیر تحول و تطور خاص خود را دارد. بر همین اساس علمی تاریخمند است که به ارائه تصویر صحیحی از سیر تطور، بررسی تاریخی مسائل و مباحث آن نزد متکلمان در دوره‌ها و مراحل گوناگون تاریخ نیازمند است. متأسفانه این نکته مهم به‌طور معمول مورد غفلت متکلمان بوده است. اما ضرورت جدی آن در دهه‌های اخیر سبب شده است برخی به این مسأله توجه بیشتر داشته، و حتی جزء مواد درسی برخی از مراکز تخصصی این رشته تحصیلی قرار گیرد.

به همین جهت متکلمان امامیه به‌رغم برخورداری از وحدت هدف و امتیاز و ویژگی مشترک در عرضه مباحث کلام، رویکردهای متفاوتی داشته‌اند. از جمله عوامل گزینش آن‌ها شرایط جغرافیایی و تاریخی است. گاهی در منطقه‌ای جغرافیایی و مقطعی تاریخی رویکردی مطرح بوده که در برهه و شرایط دیگری چنین نبوده است. نوشتار حاضر درصدد ارائه تصویر کلی از دوره‌های تاریخی کلام شیعی و معرفی اجمالی رویکردهای کلی متکلمان آن است.

واژه‌گان کلیدی: تحول و تطور، تاریخمندی، نقل، عقل و فلسفه، نص‌گرایی، عقل‌گرایی تأویلی، خردگرایی فلسفی.

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
تاریخ دریافت: ۱۳۸۴/۹/۱۰ تأیید: ۱۳۸۴/۹/۲۱

قبل از طرح هرگونه بحث و ارائه فهرستی از مراحل، دوره‌ها و رویکردهای فکری در کلام شیعی یادآوری دو نکته لازم است.

الف. تحول‌پذیری علم کلام

علم کلام بسان علوم دیگر در طول تاریخ خود تطوراتی را پشت سر گذاشته و مسائل جدیدی را پرورده است. ماهیت و رسالت علم کلام ایجاب می‌کند که متحول و پویا باشد تا بتواند پاسخگوی پرسش‌ها، شبهات و اشکالات جدید در باره عقاید دینی بوده تا بتواند رسالت خود را عملی کند.

تطور و تحول

تطور و تحول در علم کلام به منزله تحول در ماهیت آن نیست بلکه مراد این است که متکلم مسائل کلامی جدید را به خوبی شناخته با بهره‌گیری از روش‌های مناسب آن‌ها را بررسی کند، بنابراین هرگونه تطور و تحولی را باید در مسائل علم کلام - نه موضوع یا غایت و حتی روش‌های کلی آن - جست. برای تبیین این نکته، تذکر این مطلب لازم است که معرفت‌های لازم برای هر متکلمی دو گونه است:

الف. معرفت‌های ثابت و همیشگی که عبارتند از:

۱. آشنایی کافی با مبانی دینی که از طریق قرآن و حدیث به دست می‌آید.
۲. آشنایی با مبانی عقلی و فلسفی؛
۳. آشنایی با روش‌های گوناگون استدلال از جنبه صورت و ماده.

ب: معرفت‌های متحول که عبارتند از:

۱. شناخت مسائل کلامی هر زمان؛
۲. آگاهی به زبان و اصطلاحات مخاطبان؛
۳. معرفت‌ها و دانش‌هایی که زمینه ساز طرح مسایل جدید بوده و یا در تبیین مسایل کلامی، متکلم را یاری می‌دهد.

آنچه که سبب تحول و تطور در علم کلام می‌شود معرفت‌هایی از گونه دوم است.

(ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۱۲۱-۱۲۳)

مطالعه آثار متکلمان از گذشته‌های دور تاکنون، مقایسه دو کتاب قدیمی *الاعتقادات*

شیخ صدوق (۳۸۱ ق)، تصحیح الاعتقاد شیخ مفید (۴۱۳ ق) و گذری بر اوائل المقالات او، و نگاهی به کشف الحق و نهج الصدق علامه حلی (۷۲۶ ق)، بیانگر این نکته است. این مطلب از مقایسه مباحث و مسائل کلامی نیز به دست می‌آید. مسائل کلامی در آغاز به صورت ساده و محدود مطرح شده ولی به تدریج دامنه گسترده‌ای یافته است.

برای نمونه بحث درباره امامت از زمان حضور تا غیبت صغری و از آن هنگام تا عصر خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲ ق) به طور قطع سیری متحول و تطوری پویا داشته است، از زیر مجموعه‌ها و مبانی این بحث می‌توان از قاعده لطف سخن گفت که با گذار از تطوری که پشت سر گذاشته است در زمان خواجه نصیر به اوج خود رسید که «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا» (علامه حلی، ۱۴۲۲ق: ص ۴۹۱).

علامه شبلی نعمانی تطور فکری مسلمانان درباره صفات خدا را در شش مرحله مطرح کرده است (شبلی نعمانی، ۱۳۲۸: ص ۱۲-۱۴).

در اینکه علل تطور و گسترش مباحث و مسائل کلام چیست؟ بعضی آنرا معلول بسط و گسترش فلسفه می‌دانند. برخی تکامل علوم غیردینی را عامل آن می‌دانند (سروش، ۱۳۷۵: ص ۲۸۰-۲۸۱) و اما به نظر می‌رسد افزون بر دو عامل یاد شده عوامل دیگری از جمله تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز در تحول علم کلام مؤثراند. (ربانی گلپایگانی، همان: ۱۲۳-۱۲۴).

بررسی این عوامل و حدود اثرگذاری آن‌ها مجال بیشتری می‌طلبد.

ب. تاریخمندی علم کلام

نظام و قواعد عقاید و مباحث علم کلام تاریخی است و در گذر روزگار شکل گرفته و پدید می‌آید (سبحانی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۶؛ سروش، ۱۳۷۵: ص ۹۹ و ۱۰۰). هر نسلی به نسل پیشین موضوعی یا انگاره‌ای کلامی و یا ساختاری نظام‌مند می‌افزاید. این واقعیت را می‌توان با تتبع تاریخی در کتاب‌های عقاید و کلام دریافت کرد و از ظهور و بروز مباحث و موضوعات کلامی و سیر تاریخی آنان اطلاع حاصل کرد.

مطالبی که در ادامه تقدیم خواهد شد بیانگر رابطه دقیق و وثیق دو علم کلام و تاریخ است. به طور قطع نگاه به مباحث کلامی بدون لحاظ تاریخی آن و همچنین نگاه تاریخی به مباحث کلامی بدون توجه به سیر تطور آن‌ها افزون بر این که ممکن است آموزه‌ها و

عقاید کلامی را با مشکل مواجه کند ما را از شناخت صحیح آموزه‌های کلامی محروم می‌نماید (فرامرز قراملکی، ۱۳۷۸: ص ۵۲۲).

بدون لحاظ تاریخی، برخی از آموزه‌های کلامی با چالش جدی مواجه می‌شوند. مثلاً مباحثی دربارهٔ صفات پیامبر ﷺ و امام علیؑ مانند: علم غیب، معجزه‌ها، عصمت و... از این قبیل است. توجه به این مساله در الاهیات مسیحی سابقه‌ای دیرینه دارد، آن‌ها مباحث کلامی و فلسفی را بیش‌تر با نگاه تاریخی بررسی می‌کنند.^۱

استاد شهید مرتضی مطهری رحمه الله که به‌طور جدی دغدغه این مسائل را در ذهن داشته بر آن تاکید می‌کرد^۲ یکی از امتیازات تفکر غرب را همین می‌داند که: در تحولات جدید اروپایی یکی از موضوعات مفیدی که نظر دانشمندان را جلب کرد مطالعه تاریخ حیات علوم و فنون بود. (مطهری، ۱۳۶۰: ج ۶، ص ۵۲۲).

متأسفانه در فرهنگ اسلامی و تفکر مسلمانان این مساله مورد غفلت بوده است. البته در دهه‌های اخیر اقداماتی صورت گرفته است (چنان‌که آثاری از اهل سنت و شیعه نام برده خواهد شد) با اینکه خاورشناسان غربی در این جهت تحقیقات گسترده‌ای انجام داده و آثاری تالیف کرده‌اند.^۳

استاد شهید مطهری می‌نویسد:

علمای مشرق زمین که در هر فنی وارد می‌شدند فقط به جنبه‌های نظری مسائل می‌پرداختند و نظر به جنبه‌های تاریخی آن‌ها نداشتند (ر.ک: مطهری، همان).

لذا این مسأله به‌طور کلی مهجور و متروک و مورد غفلت اهل نظر بوده است.

استاد شهید به کاستی‌ها و اشکال‌های زیاد این مسأله که گاهی با بیان مورد و مصداق

– نسبت به مسائل و افراد نیز همراه است – پرداخته است (جبرئیلی، ۱۳۷۴: ش ۱۲).

۱. برای نمونه ر.ک: فلسفه و ایمان مسیحی از کالین براون، ترجمه طاطه‌وس میکائیلیان و مهمتر از آن فلسفه الفکر الدینی لویسه گردیه، ج قنواتی .

۲. ایشان در فلسفه و کلام – البته بیشتر در فلسفه – در موارد زیادی به تاریخچه بحث‌ها پرداخته، و گاهی سیر تطور و یا عوامل و انگیزه‌های پیدایش آن را نیز مطرح کرده است. این جانب توفیق تنظیم اولیهٔ این نکات را در فلسفه و کلام داشته‌ام، امید است توفیق تدوین نهایی و عرضه آن‌ها را نیز بیابم ان شاء الله. ۳. از جمله آن آثار عبارتند از:

فلسفه الفکر الدینی: ج قنواتی و لویسه گردیه؛ العقیده و الشریعة فی الاسلام: گل‌دزبهر؛ اندیشه‌های کلامی

شیخ مفید: مارتین مکدرموت؛ فلسفه و کلام اسلامی: مونتگمری وات؛ فلسفه علم کلام: هری ولفسن؛

ضرورت این مساله سبب شده است که در جهان اهل سنت - خصوصاً در قرن اخیر -
بیش تر به این بحث پرداخته، و آثار قابل توجهی نیز منتشر و عرضه شود.^۱
اما به هر حال این کار در تفکر شیعی جدید و نوپاست.^۲

دوره‌های تاریخی علم کلام

دوره‌های تاریخی کلام شیعی را به جهات مختلفی می‌توان تصویر کرد، در این جا به
اجمال دو جهت آن مطرح می‌شود.

الف: از جهت تحول ساختاری

که چند مرحله را می‌توان برای آن تصویر کرد:^۳

۱. مرحله تکوین: عصر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛
۲. مرحله گسترش: عصر خلفای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا اوایل قرن دوم هجری؛
۳. مرحله تدوین موضوعی: قرن دوم و سوم هجری.

اولین فردی که در کلام شیعی به این کار اقدام کرد علی بن اسماعیل بن میثم تمار
(۱۷۹ق) بود. او کتاب الامامة و الاستحقاق را نوشت (ابن ندیم، الفهرست: ص ۲۱۷) بعد از
او نیز کسان دیگری رساله‌هایی در موضوعات کلامی خصوصاً درباره توحید و عدل
نوشتند (سبحانی، ۱۴۲۴ ق: ج ۱، ص ۱۸۰-۱۸۲) هر چند فقط موارد بسیار محدودی از
این آثار در دسترس است اما به احتمال زیاد این آثار رساله‌های خیلی کوتاه و مختصر
بوده‌اند، چنانکه رساله امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام و عبدالعظیم حسنی چنین بوده است (سبحانی، ۱۴۱۳:
ص ۱۵-۱۹). این مرحله در قرن سوم گسترش یافت و در قرن چهارم به اوج خود رسید.

۱. از جمله می‌توان آثاری مانند: من العقيدة الى الثورة دکتر حسن حنفی - به ویژه جلد اول - فی علم
الكلام (سه جلد) از دکتر احمد محمود صبحی؛ - تاریخ الفكر الفلسفي (جلد ۳) از سامی النشار نام برد.
۲. مقالات و آثاری از علامه آیت‌الله سبحانی در رسائل و مقالات و طبقات المتكلمين؛ - استاد علی
ربانی گلپایگانی در آمدی بر علم کلام؛ - دکتر غلامحسین دینانی، مقالاتی از مجموعه سه جلدی ماجرای
فکر فلسفی در جهان اسلام؛ و مرحوم علامه طباطبایی در جاهایی از میزان از جمله جلد ۵ / ۲۷۲ - ۲۷۸
و همچنین اثر ارزشمند شیعه در اسلام که آغازگر این بحث است.
۳. ر.ک: من العقيدة الى الثورة (جلد اول) المقدمات النظرية. (الفصل الثاني) بناء العلم.
تاریخ علم کلام، علامه شبلی نعمانی، ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی (جلد اول)
درآمدی بر علم کلام، علی ربانی گلپایگانی، فصل یازدهم. از دیروز تا امروز (مجموعه مقاله‌ها و
سفرنامه‌ها) دکتر سید جعفر شهیدی، مقاله مراحل تاریخی تطور فکری - عملی شیعه.

۴. مرحله تبیین و تنظیم موضوعی؛ قرن سوم و چهارم

در این مرحله متکلمان امامی با توجه به ظهور و بروز تفکرهای رقیب مانند معتزله، اهل حدیث و... و همچنین غیبت امام، مسائل کلامی را براساس مکتب اهل بیت علیهم السلام تبیین کردند و آن‌ها را در موضوع‌های خاصی تنظیم و شبه‌های وارده را نیز پاسخ گفتند. در همین جهت ابوسهل اسماعیل نوبختی (۳۱۱ ق) کتابی تحت عنوان *التنبیه در امامت* نوشت، ابن قبه *الانصاف* را در همین موضوع تالیف کرد. شیخ صدوق (۳۸۱ ق) *التوحید* در صفات و نفی تشبیه، و *کمال الدین و تمام النعمه* را در موضوع غیبت تدوین کرد و ...

۵. مرحله ساختارمندی؛ قرن پنجم و ششم

شیخ مفید (۴۱۳ ق) - چنانکه بحث مفصل آن خواهد آمد - کلام امامی را ساختارمند کرد، سید مرتضی (۴۳۶ ق) و شیخ طوسی (۴۶۰) و دیگران آنرا به کمال رساندند.

۶. مرحله تحول و تکامل؛ قرن هفتم

خواجه نصیرالدین طوسی با چینش و تنظیمی جامع و روشی نو و ابتکاری کلام را به اوج تحول و تکامل رساند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۲: ص ۸).

۷. مرحله شرح و تلخیص؛ قرن هشتم تا چهاردهم

بیشتر آثار کلامی، شرح و یا تلخیص آثار گذشته و خصوصاً اثر ماندگار خواجه نصیرالدین یعنی *تجربید الاعتقاد* بود که شوارق *الالهام* محقق عبدالرزاق لاهیجی (۱۰۷۲ ق) از نمونه‌های عالی آن است.^۱

۸. مرحله اصلاح‌گری و پویایی؛ نیمه دوم قرن چهاردهم و...

این مرحله بعد از دوره طولانی فترت که بر اثر عوامل سیاسی، اجتماعی، فکری پیش آمد و در قرن سیزده و چهارده قمری توسط سید جمال الدین آغاز و بدست شیخ محمد عبده،^۲ علامه طباطبایی، شهید مطهری، شهید صدر و دیگران به سیر تکامل خود ادامه داده و اکنون با قوت تمام ادامه می‌یابد.

۱. جهت اطلاع از شرح‌ها و تعلیقه‌ها بر *تجربید الاعتقاد*، ر.ک: *دانشنامه جهان اسلام* ۶ / ۵۷۸ - ۵۷۹؛ کتابشناسی *تجربید الاعتقاد*، علی صدرایی خوبی و سید محمود مرعشی (۲۳۹ شرح، حاشیه و تعلیقه را معرفی کرده‌اند).
 ۲. شیخ محمد عبده (م ۱۳۲۳ ق). او با اینکه از اندیشمندان جهان اهل سنت و دانش آموخته الازهر مصر است اما تحت تاثیر استاد شیعی اش سید جمال الدین اسدآبادی کلام اشعری را اصلاح کرد و به جهاتی هم توانست بر اندیشمندان شیعی نیز اثر بگذارد. ر.ک: *مدخل مسائل جدید در علم کلام، آیت‌الله سبحانی* ۹/۱؛ *فرق و مذاهب کلامی*، علی ربانی گلپایگانی / ۱۹۸.

ب: از جهت رویکرد

دوره‌های تاریخی علم کلام خصوصاً کلام شیعی را از جهت رویکرد می‌توان چنین بررسی کرد.

۱. **کلام عقلی و نقلی**؛ عصر حضور امامان علیهم‌السلام؛ کلام شیعه در نخستین مرحله دارای صبغه عقلی و نقلی است یعنی هم به تحلیل‌ها و تأمل‌های عقلی ارج می‌نهد و هم استناد به وحی را در دستور کار خود قرار می‌دهد!

۹۵ اوج این رویکرد در زمان حضور امام امیرمؤمنان علیه‌السلام، امام صادق علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام تحقق یافته است.

تیس

۲. **کلام نقلی**؛ دوره دوم حضور تا کمی بعد از غیبت صغری (۳۲۹ ق) تا شیخ صدوق (۳۸۱ ق).

مراد از دوره دوم حضور عصر امامت امام رضا علیه‌السلام - خصوصاً در مدینه - و امامان بعد از ایشان است.^۲

۳. **کلام عقلی**؛ در قرن پنجم تا ششم؛ شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و...

۴. **کلام فلسفی**؛ قرن هفتم، خواجه نصیرالدین طوسی. (۶۷۲)

۵. **کلام با غلبه اخباری‌گری**؛ زمان علامه مجلسی (۱۱۱۱ ق)، محمد محسن فیض کاشانی (۱۰۹۲ ق)...

۶. **کلام با رویکردی ترکیبی از عقل، نقل و فلسفه**؛ دوره معاصر: قرن چهارده تاکنون.

بنیانگذار این رویکرد صدرالمتألهین شیرازی (۱۰۵۰ ق) است. او افزون بر آن سه، مبانی و مفاهیم عرفانی را نیز به خدمت گرفته و دین را با عقل و اشراق همساز می‌کند (نصر، ۱۳۷۱: ص ۴۲).

۱. ر.ک: امام علی و فلسفه الهی، علامه طباطبایی، سیری در نهج‌البلاغه، شهید مطهری، یادداشت‌های استاد شهید مطهری، جلد ۹، فلسفه الهی از منظر امام رضا علیه‌السلام، آیت‌الله جوادی آملی.
۲. نگارنده دلایل خود را بر این مطلب در نوشتار دیگری آورده است و علل این نگاه منفی - عامه شیعیان نه امامان و نه عالمان و اندیشوران - به علم کلام را نیز مطرح کرده است. ر.ک به مقاله کلام اسلامی؛ عوامل و زمینه‌های پیدایش در همین شماره.
۳. استاد سبحانی عنوان اثر ماندگار خود را «الاهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل» نهاده است. البته باید به رویکرد مکتب تفکیک نیز که زمان حاضر مطرح شده و مورد نقد و بررسی و احیاناً تأیید برخی از صاحب نظران نیز هست، توجه داشت.

رویکردهای کلامی امامیه

چنانکه از تقسیم دوم معلوم می‌شود رویکردهای رایج میان متکلمان شیعی عبارتند از:

۱. نص‌گرایی؛
۲. عقل‌گرایی تأویلی؛
۳. خردگرایی فلسفی.

۱. نص‌گرایی:

«نص» واژه‌ای است که دست‌کم دو کاربرد دارد. گاهی در مقابل ظاهر به کار می‌رود (طریحی، ۱۳۶۲: ج ۴، ص ۱۸۴) و گاهی نیز به معنای «نقل» است و در مقابل «عقل» مطرح می‌شود، مقصود از «نص» در این نوشتار کاربرد دوم آن است و مراد از آن نقل هر متنی است که ریشه در وحی داشته باشد، به عبارت دیگر نقل و حیانی که شامل قرآن و حدیث می‌شود (شهید صدر، ۱۳۵۹: ص ۱۰، ابوزید، ۱۹۹۸: ص ۱۲۵).

الف. تعریف

نص‌گرایی^۱ نظام فکری است که بر نصوص دینی جمود ورزیده و اندیشه بشری را از دستیابی به توجیه و تبیین عقلانی بسیاری از معارف دینی ناتوان می‌پندارد. این روش یگانه مرجع و منبع دستیابی به معارف دینی را نصوص و ظواهر کتاب و سنت می‌داند. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۷، ص ۲۲، شهید صدر، ۱۳۹۵: ص ۳۵).

پیروان این رویکرد هر چند همه در یک مرتبه نیستند، اما بی‌اعتنایی به عقل و ویژگی مشترک آنان است. (کریمی، ۱۳۸۲: ص ۷۸، اقبال آشتیانی، ۱۳۷۵: ص ۴۰) از دیدگاه این روش، راهنمایی عقل فقط تا زمانی سودمند است که دست ما را در دست رهبران دینی قرار دهد و از آن پس باید خود را خادم شریعت بداند و دنباله رو ظواهر آیات و روایات باشد. نص‌گرایان در مواردی در جایگاه دفاع از آموزه‌های دینی از ادله عقلی بهره می‌گیرند اما معتقدند که اگر عقل در پی فهمی عمیق‌تر و فراتر از آنچه از ظواهر الفاظ کتاب و سنت

۱. برخی، از آن تعبیر به «بیانگرایی» و «نص‌بستگی» کرده‌اند (علی‌دوست، قیسات، ش ۳۴، ص ۷۸) اما به نظر می‌رسد «بیان‌گرایی» مناسب نباشد زیرا عقل نیز در مقام بیان حکم شرع است (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ص ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۴) خصوصاً اینکه امام علیه السلام فرموده است: «ان لله علی الناس حججین...» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۱۲۹). «نص‌بستگی» برای ظاهرگرایان اهل سنت مناسب است، اما برای اهل حدیث شیعی تناسب ندارد. چرا که آنان همیشه و همه جا به نص بسنده نمی‌کنند و چه بسا از عقل هم (البته به صورتی محدود) بهره می‌گیرند.

بر می‌آید باشد ره به جایی نخواهد برد. (یوسفیان و شریفی، ۱۳۸۳: ص ۱۲۳)

ب. سیر تاریخی نص‌گرایی:

این رویکرد دنباله‌رو جریان حدیث‌گرایی شیعه در دوره حضور امامان علیهم‌السلام و خصوصاً دوره دوم یعنی امام رضا علیه‌السلام و بعد از آن است. زیرا کلام شیعی بعد از امام صادق علیه‌السلام به مرور توجه بیشتری به حدیث پیدا کرد و در زمان امام رضا علیه‌السلام و بعد از آن به اوج خود رسید (مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۴: ص ۱۷۳) و در عصر غیبت حضرت حجت علیه‌السلام توسط شیخ صدوق غالب و حاکم بر تفکر شیعی شد (همان، یوسفیان و شریفی، ۱۳۸۳: ص ۱۶۳) نص‌گرایان خود در برخورد با حدیث دو رویکرد متفاوت در پیش گرفتند (سبحانی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۱۹۸).

۹۷

تقی

ا. گروهی بر شیوه اهل حدیث و حشویه اهل سنت (سبحانی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۱۹۸) با حدیث برخورد می‌کردند. اینان طرفدار بی‌قید و شرط احادیث بودند و بر این باور بودند که می‌بایست در مباحث دینی تنها بر اقوال امامان علیهم‌السلام استناد کرد. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸: ص ۳۸؛ جعفریان، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۷۰).

این گروه به علت برخوردار نبودن از استدلال و مبنای اجتهادی و نداشتن هیچ‌گونه فکر نو مورد اعتنا قرار نگرفته و در منابع فقهی و کلامی به نظرات آنان استنادی نشده است (همو، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۴۶) کسانی چون ابوالحسین علی بن عبدالله بن وصیف (۳۶۶ ق) از این جمله‌اند (سبحانی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۱۱۸)؛

ب. گروه دوم کسانی بودند که به نقل حدیث همراه با نقد - البته نقدی محافظه کارانه - عقیده داشتند. (الجابری، ۱۳۸۶ ق: ص ۲۰۱) اینان روایات را با اصول درست علم رجال و حدیث نقادی می‌کردند و هر روایتی را با هر کیفیت و وضعی نمی‌پذیرفتند. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸: ص ۳۸؛ خونساری، ۱۳۹۰: ج ۶، ص ۱۳۴؛ شیخ طوسی، همان: ص ۲۳۷ و ۲۳۸).

اینان نیز در مباحث دینی تنها بر اقوال معصومان علیهم‌السلام استناد می‌کردند و لذا بیش‌تر به جمع و تدوین مجامع دینی می‌پرداختند و از استدلال‌های عقلی و کلامی - که اتفاقاً پیش از آن مورد استفاده کسانی چون هشام بن حکم، مومن طاق، علی بن اسماعیل بن میثم و فضل بن شاذان بود که البته مورد تایید امامان شیعی نیز قرار داشت - دور بودند، به همین جهت شیعه امامیه مدتی از تداوم در بحث‌ها و فعالیت‌های کلامی بی‌بهره بود و تنها در جهت دفاع از آموزه‌های دینی و خصوصاً در دو مسأله توحید و امامت بحث‌های کلامی داشت که البته آن‌ها نیز جنبه نقلی به خود گرفته بود (رحمتی، علوم حدیث: ش

۳۰، ص ۱۹۸-۲۰۰). خواه به صورت نقل متن احادیث و یا مفاد و مضمون آنها (الجابری، همان، ص ۱۹۳؛ صدر، ۱۳۹۵، ص ۳۵؛ ابن ادریس، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۵۰ و ۵۱).

ج. روش کلامی

با توجه به سرآمد بودن شیخ صدوق در بین نص‌گرایان، روش او در طرح مسائل کلامی می‌تواند بیانگر روش دیگر پیروان این روی‌کرد فکری کلامی باشد:

او هر گاه به دنبال حل مشکل اعتقادی یا در پی پاسخ به مساله عقیدتی بود سعی می‌کرد به جای دلیل و برهان (البته با استناد به کتاب و سنت و عقل صائب) حدیث و یا احادیثی نقل کند حتی مباحثی که در رساله اعتقادات الامامیه و کتاب الهدایه او آمده است. تمامش احادیثی است که گاهی قطعه‌هایی از چند حدیث کنار هم قرار گرفته است، تا یک مساله عقیدتی را بیان کند. در عین حال او به آرا و عقاید کلامی نیز اعتقاد داشت، لذا هر حدیثی که ظاهر آن با عقاید کلامی مورد اتفاق مثلاً در توحید و عدل مخالف بود، به تفسیر و توجیه آن می‌پرداخت. (مکدموت، ۱۳۷۲: ص ۴۸۵).

علامه مجلسی نیز با همین صراحت به روش کلامی او پرداخته است، او بعد از نقل کامل بیانیه صدوق درباره مذهب امامیه، تصریح می‌کند هر چند برخی از مطالب املا شده در این بیانیه، با آرای مشهور نزد امامیه سازگاری ندارد، آن را از این جهت ذکر کرده است که ابن بابویه صدوق، از عالمان بزرگ پیشین امامیه بوده و چون کمتر از آرا و اهوا پیروی می‌کرده و تابع آثار رسیده از امامان علیهم‌السلام بوده است. سخنان او و پدرش در نزد بسیاری از صاحب نظران دین، هم ردیف نصوص روایی تلقی می‌شده است (مجلسی، بی تا: ج ۱۰، ص ۴۰۵).

د. دستاوردهای نص‌گرایی

به رغم انتقادهایی که به این رویکرد کلامی وارد است، نباید از دستاوردها و آثار و برکات آن غفلت ورزید. که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. ثبت، ضبط و حفظ احادیث و روایات کلامی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان اهل البیت علیهم‌السلام: با مراجعه به آثار بر جای مانده از دو مکتب نص‌گرایی و عقل‌گرایی وجود این اثر ارزشمند کاملاً نمایان است. آثاری مانند: اصول کافی کلینی، التوحید و کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق بر تارک تفکر کلامی شیعی می‌درخشد.

۲. مبارزه با غلو و غلوگرایی

اهمیت و پیامدهای منفی و زیانبار بحث غلو سبب شد تا عالمان دغدغه‌مند شیعی

برای از بین بردن این تفکر و قطع ریشه‌های آن، تلاش کنند.^۱ جالب آن است که پیروان دو روش عقل‌گرایی و نص‌گرایی هر دو در این جهت اقدام کرده‌اند. هر چند متأسفانه اختلاف آنان در حد و مرز غلو، به جهت دیگری مشکل‌ساز بوده است. مشایخ قم (نص‌گرایان) کسانی را که قائل به سهو النبی ﷺ نبودند غالی می‌دانستند در حالی که شیخ مفید و دیگر عقل‌گرایان آنان را مقصر می‌شناختند. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۵، ص ۱۳۵ و ۱۳۶).

باید پذیرفت اگر مبارزه نص‌گرایان و از جمله شیخ صدوق با غلو و غالیان نبود، چه بسا ممکن بود که این مسیر با جدیت بیشتر معتقدان به این اندیشه پیش برود و مشکلات جدی برای تفکر ناب کلام امامی بوجود آورد. متأسفانه همان مقدار نیز در طول تاریخ برای تفکر شیعی امامی مشکل‌ساز بوده است در گذشته «ملل و نحل» شهرستانی^۲ و در دوره معاصر آثار رشیدرضا^۳ احمد امین مصری بیانگر این امر است.

در همین جهت بود که شیخ صدوق بر دیدگاه‌های کلامی و فقهی خود پا فشاری می‌نمود از جمله، قول به «سهو النبی»،^۴ علم امامان و منشأ آن را تبیین و تصریح نمود.^۵ کلام امام علی علیه السلام «انا عبد من عبید محمد ﷺ را برای دفع هرگونه برداشت نادرستی با صراحت تفسیر کرد. (رک: همان، ص ۱۷۰) مخالفت خود را با «شهادت ثالثه» به عنوان فصل اذان با صراحت و به‌طور مکرر اعلام نمود.^۶

۱. رک: غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برایندها / ۱۹ - ۲۲. حدود بیست اثر نام برده شده و ۱۶۹ - ۱۷۱، نام چهارده اثر که فقط تا پایان قرن سوم نوشته شده است آمده است.

۲. رک: ممل و نحل / ۱۳۱/۱. او غلاة را گروهی از شیعه می‌داند.

۳. رک: الشیعه و السنه، رشید رضا عصمت امامان را حاکی از غلو می‌داند و معتقد است که شیعیان قائل به الوهیت بعض آنان هستند. جهت اطلاع بیشتر از مدعیات او رک: الغدیر / ۲۶۶/۳ - ۲۸۸.

۴. من لایحضره الفقیه / ۱/ ۳۵۹ و ۳۶۰ قال ﷺ، ان الغلاة و المفوضه - لعنهم الله - ینکرون سهو النبی ﷺ و یقولون: لو جاز ان یسهو ﷺ فی الصلاة ايجازان یسهو فی التبلیغ لان الصلاة علیه فریضه کما ان التبلیغ غیر فریضه و هذا یلزمنا.

۵. التوحید، ۳۰۲. هذا تصدیق قولنا فی الائمة ان علم کل واحد منهم مأخوذ عن ابيه یتصل ذلک بالنبی ﷺ،

۶. رک: همان باب ۳۴ فی تفسیر حروف الاذان و الاقامه، در حدیثی از امام کاظم علیه السلام به تفسیر امام علی علیه السلام از فصول اذان پرداخته است که شهادت ثالثه جزو آن‌ها نیست، چنان که فصل حی علی خیر العمل هم ندارد که شیخ صدوق می‌گوید: انما ترک الراوی لهذا الحدیث ذکر حی علی خیر العمل للتقیه. بیان صریح‌تر او را در من لایحضره الفقیه / ۱/ ۲۹۰ ببیند.

ه. شخصیت‌ها

چنان‌که گفته شد در این گرایش دو نگرش افراطی و اعتدالی وجود داشته است. هر چند پیروان نگرش افراطی - تا قبل از ظهور ملا محمدامین استرآبادی (م ۱۰۳۶ق) - نه زیادند و نه مطرح و نه دارای طرفدار، بلکه فقط از علی بن عبدالله بن وصیف (م ۳۶۶ ق) نام برده شده است. اما پیروان نگرش اعتدالی هم زیادند و هم مطرح و هم در طول زمان طرفداران زیادی داشته‌اند. میان قدما، شخصیت‌های زیاد را می‌توان نام برد:

۱. محمد بن حسن الصفار قمی (م. ۲۰۹ ق)، ۲. ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی (۲۷۴ ق)، ۳. سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری (م. ۳۰۱ ق)، ۴. محمد بن یعقوب الكلینی (م. ۳۲۹ ق)، ۵. محمد بن علی بن بابویه الصدوق (م. ۳۸۱ ق).

۲. عقل‌گرایی

الف. تعریف

عقل‌گرایی مفهوم عامی است که بر هر گونه نظام فکری، فلسفی که نقش اساسی را به عقل می‌دهد اطلاق می‌شود و در مقابل نظام‌های فکری مانند «ایمان‌گرایی»، «نص‌گرایی»، «شهودگرایی» و «تجربه‌گرایی» مطرح می‌شود.

آنچه اینجا مورد نظر است «عقل‌گرایی» در مقابل «نص‌گرایی» است که مقصود از آن نظام و یا مکتب فکری است که در برابر معارف و حیانی بر نقش قوه عقل نیز در کسب معرفت تاکید دارد و علاوه بر ارجح و حرمتی که برای عقل قائل است آنرا ابزاری برای کسب شناخت و معرفت می‌داند (شهید صدر، همان: ص ۳۵؛ یوسفیان و شریفی، همان: ص ۴۵) و درصدد است تا گزاره‌های کلامی را با استدلال عقلانی تبیین نماید، پیروان این روش فکری حجیت و اعتبار عقل را پذیرفته‌اند و اصول و مبادی عقلی را شالوده معرفت بشری می‌دانند و معتقدند بدون به رسمیت شناختن خرد و اصول عقلی هیچگونه معرفتی برای انسان حاصل نخواهد شد و معارف دیگر اعم از حسی، تجربی و وحیانی، مبتنی بر مبادی عقلی است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۴۳). آنان با اعتقاد به هماهنگی بین عقل و نقل، می‌گویند: همان‌گونه که وحی و شریعت منبع معرفت انسانی است، عقل نیز از منابع معرفت و شناخت انسانی است، و از آنجایی که هر دو از حقیقت عینی و خارجی گزارش می‌کنند. گزارش آن‌ها هماهنگ با یکدیگر است (جوادی آملی: همان: ص ۱۲۶، یوسفیان و شریفی، همان: ص ۳۸ و ۳۹).

اما ممکن است در مواردی بین این دو منبع معرفتی، تعارضی پیش آید؛ در آن صورت کدامیک را باید انتخاب کرد؟ پیروان برخی از مکاتب مانند «اشاعره» بیش‌تر تمایل به گزینش نقل دارند،^۱ «معتزله» تمایل به انتخاب عقل‌اند^۲ و «اهل حدیث» نیز چون عقل را به حساب نمی‌آورند، قائل به تعارض بین عقل و نقل نخواهند بود^۳ بیش‌تر و شاید تمام شیعه بر آنند که حد وسط را بگیرند و آن دو را باهم جمع کنند لذا عقل را بر می‌گزینند گرچه نقل را به کلی طرد نمی‌کنند بلکه آنرا براساس عقل تأویل می‌کنند و اگر در موردی ظاهر دلیل نقلی با دلیل عقلی مبرهن، هماهنگ نبود، دلیل عقلی به منزله دلیل لبی متصل یا منفصل است که می‌توان با آن در ظاهر نقل تصرف کرد (جوادی آملی، همان: ص ۱۴۸).

ب. ویژگی

ویژگی اصلی این روش «اعتدال» و «میان‌روی» آن است. شیعه امامی براساس آموزه‌های قرآنی و برخوردار از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به‌رغم فراز و فرودهایی که عقل‌گرایی داشته است، مانند جهان اهل سنت دچار افراط و تفریط نشده است و با تعدیل عقل‌گرایی معتزله و گرایش تفریطی اهل حدیث و اشاعره هر دو عنصر عقل و وحی را در نظامی پویا به کار گرفته است و زیاده‌روی‌های معتزلی در استفاده از عقل منزله است چنان‌که از جمود مقلده و اشاعره بر ظواهر شرعی نیز کنار است. (شهید‌صدر، همان: ص ۳۵). شیخ مفید را که بنیان‌گذار این روش است مؤسس «کلام میان» نام نهاده‌اند که در مقابل «کلام متقدم» یعنی عصر دوم حضور و نص‌گرایی شیخ صدوق و «کلام فلسفی» نوبختی‌ها به پاخاسته است.^۴ او با هدف اصلاح استدلالات عقلی متکلمان پیشین (نوبختی‌ها) و روی آوردن به روشی میان استدلال عقلی و تفسیر ادله نقلی به طرح و

۱. از نظر متفکر اشعری، عقل مستمع خوبی است، نه متکلم، و هرگز قدرت بیان چیزی را از خود ندارد. دین‌شناسی / ۱۴۰.

۲. بشر بن معتمر (م. ۲۱۰)، (رئیس مدرسه بغداد) می‌گوید خداوند عقل را برکت دهد که در آسانی و دشواری با آدمی همراه است (لله در العقل من رائد - و صاحب فی العسر و اليسر).

۳. اینان جمود بر ظواهر دینی را - حتی در اصول اعتقادات - وجه همت خویش کرده‌اند و هر گونه تعمق و تدبر یا اندیشه عقلی در معانی دینی را به شدت محکوم و مردود می‌دانند. دین‌شناسی / ۱۲۵.

۴. برخی نیز او را میان حدیث‌گرایی ابن بابویه و اعتزال بصری عقلی‌گرایانه‌تر سیدمرتضی قرار می‌دهند. اندیشه‌های کلامی شیخ مفید / ۶.

تاسیس و تبیین این روش اقدام کرد. (سبحانی، ۱۳۷۹: ص ۴۵۰؛ پاکتچی، ۱۳۸۳: ج ۱۲، ص ۳۲۴). روش اعتدال‌گرایی^۱ شیخ مفید را می‌توان از مقایسه آرای او و نوبختیان در مسائل مربوط به «وعید» و «امامت» به دست آورد. دلیل عدول او از مواضع نوبختی‌ها گاه استدلال‌ات عقلی و پرهیز از مواضع افراطی و گاه پیروی از اخبار امامان اهل بیت علیهم‌السلام است. (پاکتچی، ۱۳۸۱: ج ۱۰، ص ۱۶۵).

با توجه به این ویژگی می‌توان روی کرد و روش عقل‌گرایی را چنین تعریف کرد: تبیین اجتهادی و کاویدن ظرایف اصول دین با بهره‌مندی از قواعد و سنن قابل قبول عقلی و مآثورات دینی بدور از تأثر از اندیشه‌های فلسفی و عرفانی (ملکی میانجی، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۲۹۸).

ج. سیر تاریخی

چنان‌که گفته شد در دوره غیبت تا پیش از شیخ مفید تفکر نص‌گرایی اهل حدیث حاکم بود (مدرسی طباطبایی، ۱۳۷۴: ص ۱۷۳، عزیزی، ۱۳۸۴: ص ۳۱۷ و ۳۲۱). نص‌گرایان در مسائل کلامی و فقهی به استفاده از عقل توجهی چندان نداشتند و به کاربرد آن خیلی معتقد نبودند، کار آنان دریافت حدیث، نقل آن و حداکثر تبویب و تنظیم آن خلاصه می‌شد. در این برهه از زمان شیخ مفید که عالمی فرزانه، مجتهد و فقیهی توانا و متکلمی برجسته بود، ظهور کرد. او برای گشودن راه استدلال و برهان و کاربرد عقل در کلام و فقه تلاش گسترده‌ای کرد. حد و حدود عقل را در کلام و فقه مشخص کرد و پیامدهای زیانبار تفکر حدیثی صرف را گوشزد نمود. البته حدود یک قرن پیش از او ابن قبه رازی (م ۳۱۹) با همین روی‌کرد به مباحث کلامی پرداخت اما با توجه به سیطره نص‌گرایی، او در سایه بود ضمن این‌که از هر جهت موقعیت شیخ مفید را نداشت.

۱. این ویژگی در فقه این مکتب نیز جریان دارد. شیخ مفید همان‌گونه که در کلام، روشی میانه میان حدیث‌گرایی شیخ صدوق و عقل‌گرایی فلسفی نوبختی‌ها بوجود آورد، در فقه نیز مشرب فقهی جدیدی را براساس قواعد و اصول منظم پایه‌گذاری کرد. این شیوه راه میانه‌ای بین روش «حدیثی» شیخ صدوق و شیوه «قیاسی» ابن جنید بود. او از شیوه استادش ابن جنید نیز با شدت توأم با احترام انتقاد کرده و با برهان قوی آن را رد می‌کرد و کتاب‌هایی مانند «*النقض علی ابن جنید فی اجتهاد الرأی*» را در همین جهت نگاشت. (رک: مقدمه‌ای بر فقه شیعه / ۴۲ و ۴۳. تاریخ فقه و فقهاء / ۱۴۵. المعالم الجدیده / ۲۵)

و لذا روش عقل‌گرایی که توسط شیخ مفید تاسیس گردید به واسطه شاگردان برجسته او ادامه یافت. سید مرتضی با الذخیره و کتاب‌ها و رساله‌های کلامی بسیار، ابوصلاح حلبی (۴۴۷ ق) با تقریب المعارف، کراجکی (۴۴۹ ق) در کنزالفوائد و شیخ طوسی با تمهید الاصول و دیگر آثار کلامی خود، در همین جهت قدم برداشتند. البته موافقت در روش به معنای هماهنگی کامل آرای آنان در همه مسائل نیست، اما در مسائل اصولی و بنیادی معمولاً اتفاق نظر دارند گرچه در مسائلی نیز دیدگاه‌های آنان با یکدیگر متفاوت است.^۱

در هر صورت این روش به دست سدید الدین حمصی رازی با المنقذ من التقليد ادامه یافت آنچه که وی بنای ستیز با آن را داشته است اعتقاد بی استدلال و مقلدانه در اصول دین بوده است که وی از دوری آنان از استدلال و روی‌کرد ایشان به تقلید در اصول سخن گفته است (ابن طاووس، ۱۳۷۵: ص ۱۸۵).

عبدالجلیل قزوینی صاحب کتاب النقص خود را پیرو این گروه و متعلق به اصولیه عقل‌گرایان استدلالی می‌داند (پاکتچی، همان: ج ۱۰، ص ۱۶۶). نجم الدین ابوالقاسم جعفر بن حسن بن سعید (۶۷۶ ق) مؤلف المسلك فی اصول الدین از آخرین کسانی است که پای‌بندی خود را به این روش حفظ کرده است.^۲

ه. آثار و دستاوردها

روش عقل‌گرایی تاویلی توانست حداقل دو اثر و دستاورد عمده و ماندگار برای کلام شیعه به‌بار آورد (خامنه‌ای، ۱۳۷۴: ص ۵۷۷ - ۶۰۵).

۱. هویت بخشی و استقلال به کلام شیعه: یکی از عواملی که گسترش و امداری کلام شیعی به کلام اعتزال را در پی داشت،^۳ عدم استقلال و برخوردار نبودن کلام شیعی از

۱. چنانکه قطب الدین راوندی (۵۷۳ ق) در رساله‌ای اختلاف بین مفید و مرتضی را در حدود ۹۵ مساله بیان کرده است و افزوده است که اگر می‌خواستیم در این باره استیفا کنیم این کتاب بیشتر به درازا می‌کشید. (کشف المحجبه، رضی الدین ابی طاووس، ۳۰/ ۶۴. خاندان نوبختی / ۱۷۷).

۲. او در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: فانه لما كان الخوض في تحقيق العقائد من انفس الفوائد و اعز الفرائد و جب على كل ذي فطنه ان يصرف رويته الى استخراج حقائقها و كشف غوامضها و دقائقها... المسلك في اصول الدين، آستان قدس رضوی / ۳۳.

۳. به رغم تلاش متکلمان شیعی از شیخ مفید تاکنون متأسفانه هنوز بسیاری از مستشرقان و اسلام‌شناسان غربی همان تلقی را از شیعه دارند، مایکل کوک (م. ۱۹۴۰م) معتقد است: امامیه کلام را از معتزله گرفته است، هر چند در موارد زیادی با هم فاصله گرفتند. رک: امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی ۳۳۸/۱.

هویتی مشخص و نظامی مدون بود. شیخ مفید که خود به این نکته کاملاً آگاه بود توانست این کمبود را جبران کند و کلام شیعی را که قبلاً اساس و بنیانش توسط امامان اهل بیت علیهم‌السلام و صحابه بزرگواری مانند هشام بن حکم، عبدالعظیم حسنی، فضل بن شاذان و دیگران پی‌ریزی شده بود، به شکلی منظم و بدیع و در عین حال مستقل از معتزله و دیگر مکاتب کلامی رایج آن عصر درآورد.

۲. ابداع و تاسیس روش منطقی در جمع عقل و نقل: قبل از شیخ مفید متکلمان شیعی یا گرایش به عقل‌گرایی معتزلی داشتند - مانند نوبختی‌ها - و یا نص‌گرا و کم توجه به عقل بودند - مانند شیخ صدوق - هر چند کسانی که روش اعتدال بین آن دو را داشتند نیز بوده‌اند، شیخ مفید که سرآمد عقل‌گرایان است با ابداع روش «عقل‌گرایی تاویلی» با ضوابط و معیارهای برگرفته از قرآن و سنت به ابداع روش معتدل و فراگیر در جمع میان عقل و نقل توفیق یافت.

د. شخصیت‌ها

اتقان و استحکام مبانی این روش، زمینه‌سازی و پیشینه آن توسط ابن قبه و دیگران، نفوذ مؤسس عالی مقام آن (شیخ مفید) و آثار ارزشمند و شاگردان ارجمندش، شخصیت‌های نامداری را در میان پیروان این روش به جامعه اسلامی - شیعی - تحویل داده است که برخی از آن بزرگواران عبارتند از:

۱. ابن قبه رازی، محمد بن عبدالرحمن (م. قبل از ۳۱۹ ق)،
۲. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (م. ۴۱۳ ق)،
۳. سید مرتضی، علی بن حسین بن موسی (م. ۴۳۶ ق)،
۴. ابوصلاح حلبی، تقی بن نجم بن عبیدالله (م. ۴۴۷ ق)،
۵. ابوالفتح کراچکی، محمد بن علی بن عثمان (م. ۴۴۹ ق)،
۶. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (م. ۴۶۰ ق)،
۷. حمصی رازی، سدید الدین محمود (م. اوائل قرن ۷ ق)،

۳. خردگرایی فلسفی:

این روش با استفاده از عقل با بهره‌برداری از قواعد و اصول فلسفی به مباحث کلامی می‌پردازد. عقل در اصطلاح فلسفی عبارت است از قوه تنظیم معلومات بر حسب روابط و مناسباتی معین همچون روابط و مناسبات میان علت و معلول و میان اصل و فرع و نوع و جنس و نظایر آن‌ها (فولکیه، ۱۳۶۲: ص ۸۰)

طبیعی است در این روش نیز پای‌بندی به کتاب و سنت محفوظ است. اما ورود و خروج مباحث و استدلال‌ها رنگ فلسفی داشته و به قواعد و اصول فلسفی و حتی فلسفه یونان باستان استناد می‌شود، هر چند از آیات و روایات نیز به عنوان موید بهره می‌گیرد.

الف. تعریف

بنابراین مقصود از فلسفی شدن کلام آن است که هدف‌های کلام با معیارهای فلسفی - نه با معیارهای کلامی - توجیه شود. و متکلم ابزارهای لازم را برای انجام وظایف خود از فلسفه وام بگیرد به تعبیر دیگر با مبنای صحیح فلسفی به بررسی و تبیین گزاره‌های کلامی بپردازد. و به تعبیر سوم به روش فیلسوفان مدعای متکلمان را اثبات کند. (شریف، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۱۲، ۷۱، ۹۳).

ب. سیر تاریخی

کلام در جهان تسنن از عهد غزالی (۵۰۵ ق)^۱ و پیش از او در دوره امام الحرمین عبدالملک جوینی (۴۷۸ ق) تدریجاً بیش از پیش به فلسفه نزدیک شده بود، چنانکه شهرستانی (۵۴۸ ق) در *نهایة الاقدام فی علم الکلام*؛ فخررازی (۶۰۶ ق) در *المحصل*؛ و سیف الدین آمدی (۶۳۱ ق) در *ابکار الافکار* کلام را طوری به فلسفه آمیخته بودند که متشرعه و از جمله ذهبی و ابن حجر، آن‌ها را به گرایش‌های فلسفی منسوب نمودند، بعدها و در عصر ابن خلدون (۷۳۲ - ۸۰۸ ق) - چنان‌که وی درباره کلام در عصر خویش اشاره می‌کند - به نحو آشکاری به فلسفه نزدیک شده بود (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۹۴۷ و ۹۴۸) و سرانجام در زمان قاضی عضدالدین ایجی (۷۵۶ ق) مولف کتاب *المواقف فی علم الکلام* به جهت خلط کلی با فلسفه جوهر حیاتی خود را از دست داد (ر.ک: ابن خلدون، همان:

۱. غزالی که خود از متکلمان است در علم کلام دو نقص دید به دو سبب... سبب دوم آنکه: برهان کلامی مستند بر تقلید است یعنی متکلمان همواره بر یک سلسله مقدمات متکینند که مخالفان خود را بر پذیرفتن آنها مجبور می‌کنند. از قبیل اجماع ائمه یا آیات قرآن و اخبار و بیشتر کار ایشان، استخراج تناقضات مخالفان است و تسلیم نمودن آنها به لوازم مسلمات خود و این نوع استدلال در حق کسانی که به جز ضروریات، به چیز دیگری تسلیم نمی‌شوند نفع اندکی در بر دارد. و لذا از روش مدرسی متکلمان از این حیث که نتوانست هیچ نوع ایقان عقلانی فراهم آورد ناخرسند بود. هر چند عقاید آنان را درست می‌دانست و به همین جهت پیوسته اصطلاحات فلسفی به کار می‌برد و روش استدلال و احتجاج او مانند فلاسفه بود. بنابراین او یکی از بنیان‌گذاران مدرسه کلام فلسفی محسوب می‌شود. ر.ک: تاریخ فلسفه در جهان اسلامی / ۵۴۰، تاریخ فلسفه در اسلام ۱۲/۲، ۷۱، ۹۳.

شریف، ج ۱، ص ۳۴۲، ج ۲، ص ۱۲ و ۱۷، ۸۴ و ۸۳).

کلام شیعه بر خلاف کلام سنی - که صبغه جدلی آن زیاد بود - رنگ استدلال و برهان داشت، اما غیر از موارد محدودی از جمله در میان خاندان نوبختی صبغه فلسفی نداشت و حتی متکلمان امامی خیلی روی خوش به فلسفه و استفاده از آن در مباحث اصلی کلام نشان نمی دادند.

اما با ظهور خواجه نصیرالدین طوسی (۶۲۷ ق) و البته ضرورت و مقتضیات زمان، کلام شیعی نیز سیر فلسفی شدن خود را به اوج رساند و بیش از پیش به فلسفه نزدیک شد (مطهری، ۱۳۷۱: ج ۵، ص ۱۵۰ و ۱۵۵، دینانی، ۱۳۷۹: ج ۲؛ ص ۲۲ و ۲۳).

با توجه به اینکه معیار زمانی فلسفی شدن کلام شیعی - و حتی سنی -، خواجه نصیر الدین طوسی است ممکن است بتوان سیر تاریخی آن را در سه مرحله بیان کرد:

۱. **کلام قبل از خواجه نصیر:** که بیشتر سبکی جدلی داشته و در مقابل فلسفه مطرح

بوده است.

متکلمین اسلامی از بدو ورود فلسفه در اسلام قرن‌ها با فلاسفه نبرد کردند و خدشه‌های بر قواعد فلسفی وارد کردند و حتی در اصول مسلم و مبادی اولیه فلسفه نیز شک و تردید روا داشتند. آنان حتی با علم منطق نیز مخالف بودند و آن را به کار نمی بردند زیرا فن منطق در ردیف علوم فلسفی به شمار می رفت که به کلی مابین عقاید شرعی بود از این رو فن منطق در میان ایشان متروک بود (ابن خلدون، همان)

۲. **کلام در عصر خواجه نصیر** (قرن هفتم و هشتم)

کلام این عصر و مقداری بعد از آن سبک برهانی به خود گرفت و بیشتر رنگ فلسفی پیدا کرد (مطهری، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۹۵، ج ۵، ص ۱۵۰ - ۱۵۵) در این مرحله کلام هویت جدیدی یافته و افزون بر تکیه بر آیات و روایات، بر استدلال برهانی نیز استوار گشته است مثلاً خواجه، مباحثی مانند توحید و معاد که موضوع آنها با فلسفه مشترک است با روش‌های برهانی اثبات می کند، بدین ترتیب کلام شیعی، از کلام اهل سنت که استدلال عقلی در آن بسیار کم رنگ است، جدا می گردد، زیرا از این پس در کلام شیعی صرفاً به استشادات روایی و قرآنی اکتفا نشده و از براهین عقلی نیز بهره گرفته می شود (فیاضی، ۱۳۸۴: ص ۸۷).

۳. **کلام در دوره‌های بعد از خواجه نصیر** (قرن نهم به بعد)

این دوره که با میرداماد و ملاصدرا (۱۰۵۰ق) به اوج رسیده است (نصر، ۱۳۸۲: ص ۳۱۳).

به‌طور کلی برهانی شده و جزو مسائل فلسفه قرار گرفته است. در این عصر کلام استقلال خود را از دست داد.

به تعبیر استاد شهید مطهری فلسفه اسلامی یک قدم به طرف کلام نیامد، بلکه این کلام بود که به تدریج تحت نفوذ فلسفه قرار گرفت و آخر کار در فلسفه هضم شد (مطهری، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ص ۲۳۴ و ۲۳۵).

ج. شخصیت‌ها

چنان‌که گفته شد خردگرایی فلسفی از همان دهه‌های اول بعد از غیبت امام علیه السلام پیروانی داشته است که خاندان نوبختی در این جهت پیشتانند. تدوین کلام اسلامی - شیعی - با این روش توسط خواجه نصیر به اوج خود رسید. شخصیت‌های مهم این روش کلامی عبارتند از:

- ابوسهل اسماعیل بن نوبخت (م. ۳۱۱ ق) *مؤلف التنبیه فی الامامة و...*
- ابو محمد حسن بن نوبخت (م. ۳۱۰ ق) *مؤلف فرق الشیعه و...*
- ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت (قرن پنجم ق) *مؤلف الیاقوت*
- خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲ ق) *مؤلف تجرید الاعتقاد، قواعد العقائد، تلخیص المحصل و رساله فی الامامة و...*
- ملاصدرای شیرازی (۱۰۵۰ ق) *مؤلف الاسفار الاربعه.*

د. آثار و دستاوردها

با توجه به اینکه اوج و کمال فلسفی شدن کلام خصوصاً در شیعه بدست با کفایت خواجه نصیر طوسی انجام شده است، به طور گذرا و اجمالی برخی از آثار و دستاوردهای آن به استناد آثار خواجه و خصوصاً *تجرید الاعتقاد* مطرح می‌شود.

- برهانی شدن کلام

خواجه نصیر با نگارش *تجرید الاعتقاد* حرکت نوینی را آغاز کرد، او در این کتاب بر خلاف گذشتگان فقط به بررسی گزاره‌های دینی و تبیین باورهای مذهبی و دفاع از حوزه دین اکتفا نکرد، بلکه به تدوین منطقی و زیر بنای این اندیشه‌ها پرداخت. او با بهره‌گیری از حکمت مشا، بخش امور عامه فلسفه را در گزاره‌های کلامی وارد کرد، زیرا می‌دانست که با فقدان یک مبنای صحیح فلسفی نمی‌توان گزاره‌های کلامی بررسی کرد و لذا با این طرح نو،

بنیادی رفیع را در حکمت و کلام شیعی پایه‌گذاری کرد. بر همین اساس کلام بیش از پیش و تا نود درصد رنگ فلسفی به خود گرفت^۱ (مطهری، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۸۸) به حدی که تمییز یک متن فلسفی از کلامی به آسانی امکان‌پذیر نیست (داوری، ۱۳۶۹: ص ۱۱۹) و از آنجایی که فلسفه بر خلاف کلام فقط از برهان (در صورت) و یقینیات (در ماده) استفاده می‌کند؛ علم کلام به مرور از سبک خود خارج شده و رنگ و بوی برهانی به خود گرفت (مطهری، همان: ص ۵۲؛ الشیبی، ۱۳۸۶: ق: ص ۹۶).

احیا و ابقای فکر فلسفی و کلامی

خواجه که خود در حکمت و فلسفه تبحر و تسلط فوق‌العاده‌ای داشت با تالیف شرح اشارات و تنبیهات که یکی از بزرگ‌ترین و ماندگارترین آثار فلسفی است به بسیاری از اشکالات و انتقادات فخررازی بر فلسفه مشائی ابن سینا پاسخ داده (دینانی، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۲۷۰، نصر، ۱۳۷۱: ص ۴۰) و با این کار بنیان افکار فخررازی را از بین برده است و نقش بی‌همتای خود را در احیای فکر فلسفی خصوصاً نسبت به مکتب مشاء ایفا نموده است (الشیبی، همان؛ نصر، ۱۳۸۲: ص ۲۰۲ و ۲۲۹).

قطع نفوذ معتزله

به‌رغم اختلافات جدی و عمده‌ای که امامیه با معتزله دارند؛ در مواردی متکلمان امامی از معتزلیان تاثیر پذیرفته‌اند، هر چند در مراحل نیز تاثیر گذار بوده‌اند. تاثیرپذیری امامیه در مبنای روش - و نه مسائل و مباحث - کم و بیش تا قرن هفتم ادامه داشته است. محقق حلی (م. ۶۷۶ ق) استاد خواجه نصیر در فقه، در مقدمه کتاب کلامی‌اش با صراحت تمام روش خود را متأثر از معتزله می‌داند و آنرا واضح‌ترین و تمام‌ترین روش‌ها در عرصه مباحث کلامی معرفی می‌کند. (محقق حلی، ۱۳۷۳: ص ۳۳)

اما با ابداع روش فلسفی توسط خواجه، نفوذ معتزله در همین حد نیز در میان متکلمان شیعی رخت بر بست و بعد از آن هیچ متکلمی نه به‌طور صریح و نه تلویحاً نامی از معتزله نبرده است.

۱. برخی از اهل تحقیق این اقدام خواجه را نمی‌پسندند، بلکه آنرا به ضرر علم کلام دانسته‌اند که باعث رکود و افول آن شده است و حتی معتقدند این کار به نفع فلسفه هم نبود است. ر.ک سروش، قبض و بسط تئوریک شریعت / ۶۸ و ۶۹ ملکیان، نقد و نظر، ش ۹ / ۲۶.

تأثیر بر کلام اهل سنت

بعد از ابداع این روش و خصوصاً با تالیف تجرید الاعتقاد همه متکلمان اعم از اشعری و معتزلی از همان راهی رفتند که این فیلسوف و متکلم بزرگ شیعی رفت (مطهری، همان: ج ۳، ص ۸۸، الشیبی، همان) کتاب‌های *المواقف و المقاصد* و شرح‌های آن‌ها همه رنگ تجرید الاعتقاد به خود گرفتند. حتی برخی از متکلمان اهل سنت مانند علاءالدین قوشجی متن تجرید الاعتقاد را برگزیده و بر آن شرح نوشته است. شرح او از جمله مهم‌ترین مصادر عقاید و آرای اشاعره قلمداد می‌شود. او در این شرح در پاره‌ای از مسائل مورد اختلاف امامیه و اشاعره آرای خواجه را نقد کرده و در برخی دیگر تنها به شرح بسنده کرده است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۷: ص ۲۰۷).

- تنظیم جدید و چینش تازه‌ای از مباحث کلامی

خواجه نصیر روش و نظام خاصی را در علم کلام شیعی پی‌ریزی کرد و به مباحث کلام چینی نو و نظام‌مند داد که پس از او همه دانشمندان همان سبک او را دنبال کردند. مقایسه چینش مباحث خصوصاً در سه بحث نبوت، امامت و معاد در آثار و تالیفات کلامی متکلمان بزرگ قبل از خواجه مانند الذخیره سید مرتضی، الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد شیخ طوسی، تقریب المعارف ابوصلاح حلبی الیقوت ابواسحاق نوبختی، قواعد المرام ابن میثم بحرانی، المسلك محقق حلبی با تجرید الاعتقاد و آثار کلامی بعد از آن، گواه آشکار این مدعاست.

تنها اثر قدیمی که چینش تجرید الاعتقاد را دارد النکت الاعتقادیه منسوب به شیخ مفید است که قرائن متعددی انتساب آن را به او با تردید جدی مواجه کرده است.

منابع و مأخذ

۱. ابن ادریس الحلّی، السرائر، قم، موسسه النشر الاسلامی، الثالثه، ۱۴۱۴ ق.
۲. ابن جوزی ابوالفرج، تلخیص ابلیس، علیرضا ذکاوتی قراقرلو، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۳۸ ش.
۳. ابن خلدون عبدالرحمان، مقدمه، محمد پروین گنابادی، ۱۳۷۵ ش.

۴. ابن طاووس رضی الدین ابی القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد، کشف المحجّة لثمرّة المهجّة، تحقیق محمد الحسون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۵. ابوریان محمد علی، تاریخ الفکر الفلسفی فی الاسلام، بیروت، دار النهضة العربیة، بی تا.
۶. ابوزید نصر حامد، النص، السلطه، الحقیقه، بیروت، المركز الثقافی العربی، دار البیضاء، ۲۰۰۰ م.
۷. استادان گروه فلسفه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، فلسفه در ایران، مجموعه مقالات فلسفی، تهران، حکمت، ۱۳۶۹ ش.
۸. استرین ولفسن هری، فلسفه علم کلام، احمد آرام، الهدی، ۱۳۶۸ ش.
۹. الامین السید حسن، الطباطبای السید عبدالعزیز، الجعفری محمدرضا، حیاة الشیخ المفید، سلسله مولفات الشیخ المفید، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. الامینی السید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین، التوحید، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۱۲. الجابری علی، الفکر السلفی عند الشیعه الامامیه، قم، دار احیاء الاحیاء، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. جوادی آملی عبدالله، دین شناسی، قم، مرکز نشر اسراء، اول، ۱۳۸۱ ش.
۱۴. جوادی آملی عبدالله، فلسفه الهی از منظر امام رضا، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۳ ش.
۱۵. الحلّی جعفر بن الحسن بن سعید، المسلك فی اصول الدین، تحقیق رضا استادی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۳۷۳ ش.
۱۶. حنفی حسن، من العقیده الی الثوره، المقدمات النظریه، بیروت، دارالتنویر و المركز الثقافی الدینی للطباعة و النشر، اول، ۱۹۸۸ م، ج ۱.
۱۷. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، اول، ج ۸ و ۱۰.
۱۸. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مجله حوزه ش ۵۴ بهمن و اسفند ۱۳۷۱.
۱۹. ابراهیمی دینانی غلامحسین، ماجرای فکر فلسفی، تهران، طرح نو، دوم، ۱۳۷۹، ج ۲.
۲۰. ربانی گلپایگانی علی، ایضاح المراد فی شرح کشف المراد، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۸۲.
۲۱. ربانی گلپایگانی علی، فرق و مذاهب کلامی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، اول، ۱۳۷۷.
۲۲. رحمتی محمد کاظم، نکاتی درباره اهمیت آثار شیخ صدوق، علوم حدیث، ش ۳۰، دانشکده علوم حدیث، زمستان ۱۳۸۳.
۲۳. رسائل الشریف المرتضی، (۳ جلد)، بیروت، موسسه النور للمطبوعات، بی تا.

۲۴. رضافی محمد، مقالات اسلامی، قم، موسسه اطلاع‌رسانی اسلامی مرجع، اول، ۱۳۸۲، ج ۲.
۲۵. السبحانی جعفر، رسائل و مقالات، قم، موسسه الامام الصادق، ۱۴۱۹ق، ج ۱.
۲۶. _____، مع الشيعة الامامية في عقائدهم، قم، معاونية شؤون التعليم و البحوث الاسلاميه، ۱۴۱۳ق.
۲۷. _____، معجم طبقات المتكلمين، قم، موسسه الامام الصادق، ۱۳۸۲ش.
۲۸. _____، موسوعة طبقات الفقهاء، قم، موسسه الامام الصادق عليه السلام.
۲۹. _____، مدخل مسائل جديد در علم كلام، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۳۸۲.
۳۰. سروش عبدالکريم، قبض و بسط تئوريک شريعت، تهران، موسسه فرهنگي صراط، ۱۳۷۵.
۳۱. شبلي نعماني، تاريخ علم كلام، سيد محمدتقي فخر داعي گيلاني، تهران، رنگين، ۱۳۲۸، ج ۱.
۳۲. شرف الدين عبدالحسين، النص و الاجتهاد، قم، موسسه الامام الحسين عليه السلام، اول، ۱۴۱۵ق.
۳۳. شهيدى سيد جعفر، از ديروز تا امروز (مجموعه مقاله‌ها و سفرنامه‌ها)، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۲.
۳۴. الشيبى كامل مصطفى، الفكر الشيعى و النزعات الصوفيه، بغداد، مكتبة النهضة، ۱۳۸۶ق.
۳۵. صدر محمدباقر، المعالم الجديدة للاصول، طهران، مكتبة النجاح، دوم، ۱۳۹۵ق.
۳۶. صدرایى خويى على و مرعشى نجفى سيد محمود، كتابشناسى تجريد الاعتقاد، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى، اول، ۱۳۸۳.
۳۷. صدوق، من لا يحضره الفقيه، قم، جماعة المدرسين فى الحوزة العلميه، الثانيه، بى تا.
۳۸. صفري فروشاني نعمت الله، غاليان، كاوشى در جريانها و برآيندها، مشهد، آستان قدس رضوى، اول، ۱۳۷۸.
۳۹. ضيايى على اكبر، العبيدلى، تهران، مركز نشر ميراث مكتوب، اول، ۱۳۸۱.
۴۰. طباطبايى سيد محمد حسين، امام على و فلسفه الهى، سيد ابراهيم سيد علوى، قم، انتشارات اسلامى، ۱۳۶۱.
۴۱. طريحي فخرالدين، مجمع البحرين، تهران، مرتضوى، ۱۳۶۲.
۴۲. عزيزى حسين، مباني و تاريخ تحول اجتهاد، قم، مؤسسه بوستان كتاب، اول، ۱۳۸۴.
۴۳. عليدوست ابوالقاسم، مناهج عمده تحقيق در معارف دينى، قبسات، ش ۳۴، پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامى، ۱۳۸۳.
۴۴. الفاخورى حنا، خليل الجبر، تاريخ فلسفه در جهان اسلامى، عبدالمحمد آيتى، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامى، سوم، ۱۳۶۷.

۴۵. کریمی مصطفی، قرآن و قلمروشناسی دین، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.
۴۶. کلینی محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۳۶۵.
۴۷. م. شریف م، تاریخ فلسفه در اسلام، نصرالله پورجوادی، مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۶۲.
۴۸. محقق مهدی، شیعه در حدیث دیگران، تهران، دفتر دائرة المعارف تشیع، ۱۳۶۲.
۴۹. مدرس رضوی محمدتقی، احوال و آثار نصیرالدین، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.
۵۰. مدرس طباطبایی سیدحسین، مقدمه‌ای بر فقه شیعه (کلیات و کتابشناسی)، محمد آصف فکرت، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۸.
۵۱. مطهری مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، پنجم، ۱۳۷۶، ج ۶ و ۲۱.
۵۲. _____، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ششم، ۱۳۷۵، ج ۱.
۵۳. _____، یادداشت‌های استاد، تهران، صدرا، اول، ۱۳۸۳، ج ۹.
۵۴. مفید، النکت فی مقدمات الاصول، سلسله مولفات المفید، بیروت، دارالمفید، ج ۱۰، ۱۴۱۴ق.
۵۵. _____، اوائل المقالات، سلسله مولفات المفید، بیروت، دارالمفید، الثانیه، ۱۴۱۴، ج ۷.
۵۶. _____، تصحیح اعتقادات الامامیه، سلسله مولفات الشیخ المفید، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴، ج ۵.
۵۷. موسوی بجنوردی کاظم، اسلام، پژوهشی تاریخی و فرهنگی (مجموعه مقالات)، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۸۳.
۵۸. مهریزی مهدی و ربانی هادی، یادنامه مجلسی (مجموعه مقالات، گفت‌وگوها و سخنرانی‌ها)، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۷۹.
۵۹. موسوی خوانساری محمدباقر، روضات الجنات، قم، مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق.
۶۰. نصر سیدحسین، جاودان خرد، مجموعه مقالات، به اهتمام دکتر سیدحسن حسینی، تهران، انتشارات سروش، اول، ۱۳۸۲.
۶۱. _____، معارف اسلامی در جهان معاصر، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۱.
۶۲. یزدی مطلق محمود، اندیشه‌های کلامی شیخ طوسی (سه جلد)، به کوشش پژوهشگران گروه فلسفه و کلام اسلامی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، اول.
۶۳. یوسفیان حسن و شریفی احمدحسین، عقل و وحی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۸۳.